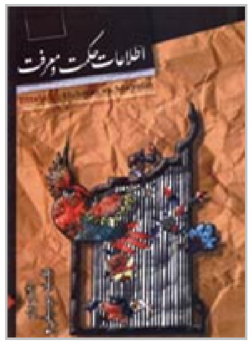


انعکاس عشق در آیینه ادیان: مقایسه تطبیقی عشق در عرفان قدیس آگوستین و عطار نیشابوری

پدیدآورده (ها) : کوشکی، زهرا
فلسفه و کلام :: اطلاعات حکمت و معرفت :: شهریور 1389، سال پنجم - شماره 6
از 44 تا 48
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/609053

انعکاس عشق در آیینه ادیان

مقایسه تطبیقی عشق در عرفان قدیس آگوستین و عطار نیشابوری

عشق وجه مشترک نوع بشر است. چرا که هیچ جامعه، فرهنگ و مذهبی نیست که با واژه عشق آشنا نباشد و از آن و چگونگی آن سخن به میان نیاورده باشد. بر همین اساس می توان ادعا کرد واژه «عشق» یکی از گسترده ترین «فضاهای مفهومی» را به خود اختصاص می دهد. به این معنا که واژه یاد شده در نزد مردم دنیا کاربردهای متعددی داشته و دامنه استفاده از آن، امور پیش پا افتاده زندگی روزمره هم چون روابط با جنس مخالف تا مضامین روحانی خارق العاده مانند اتحاد با خدایان را در برمی گیرد. واژه «عشق» از نظرگاه دیگری نیز گستره ی معنایی وسیعی دارد چرا که فرهنگ های گوناگون به تبع پیشینه های مردم شناختی خود تصورات متفاوتی از آن داشته اند. در مقاله حاضر قصد برآن است تا با کنکاش در آراء دوشخصیت برجسته یعنی قدیس آگوستین وعطار نیشابوری که دغدغه هر دو آنها موضوع «سعادت انسان» بوده است، شباهتها وتفاوتهای موجود در کاربرد مفهوم عشق میان دو سنت عرفانی مسیحی و اسلامی، به روش تطبیقی مورد مطالعه قرار گیرد.چرا که هر دو آنها دل درگرو عشقی داشته اند که در جای جای آثار خود اشاراتی از آن را، هر چند با تعابیری متفاوت به دست داده اند.

زهرا کوشکی

مفهوم «عشق» درآراء آگوستین جایگاه مهمی دارد. به نحوی که بخشی از اندیشه هایش از رهگذر پروراندن گوهر عشق الهی در درون پدید آمده است. در واقع عشق، هسته اصلی تفکر اگوستین را تشکیل می دهد. در نظر او عشقی که ما را به خداوند پیوند می دهد، موهبتی فوق طبیعی است که توسط پروردگار در بندگان به ودیعت نهاده شده است. این خدا که «حقیقت» است، کانون علایق آگوستین را تشکیل می دهد. 'این گونه است که آگوستین به مرکزش، یعنی خدا، به وسیله عشق کشیده می شود. وی همین مطلب را در تشبیهی به تأثیر جاذبه زمین بر اجسام چنین بیان می کند؛ وزن من همان عشق من است.'[1]

در نزد آگوستین عشق در کانون حیات اخلاقی انسان قرار می گیرد، واقعیتی که چندان موجب شگفتی نمی شود اگر به خاطر آوریم که در تعالیم آیین مسیحی«خداوند خود عشق است»[2]. خدای مسیحی به وسیله موهبت عشق بندگان را به جانب خود می کشد و هم زمان با آن دیگر فضایل اخلاقی را در خصوص خدا و همنوع، در وجود آنها غرس می کند. اما هشتصد سال پس از عصری که آگوستین در آن می زیست از دیدگاه عارفی مسلمان یعنی عطار نیز مدار عالم بر عشق می گردد، و به همین سبب هم هست که عطار در آثارش بیش از هر چیز از عشق سخن رانده است. او عشق را به این گونه شرح می دهد؛

ترک خودی گفتن و از سر هستی برخاستن و در دریای پرخون غرقه شدن[3]
عشق چیست از خویش بیرون آمدن غرقه در دریای پرخون آمدن[4]

مقایسه زندگی نامه ها

آگوستین حدوداً سیصد وپنجاه سال بعد از میلاد مسیح درمحیطی نسبتاً شهری در مناطق حاشیه ای تحت تسلط فرهنگ و تمدن رومی که به تازگی با آیین مسیحیت مزین شده بود، به دنیا آمده، حال آن که عطار نیشابوری هشتصد سال بعد از او در محیط روستایی تحت تسلط فرهنگ و تمدن ایرانی و در دوران شکوفایی دین اسلام در ایران متولد شده است. زندگی در حاشیه ی تمدن روم این امکان را برای آگوستین فراهم آورد که با آراء سایرین از جمله ملل شرقی آشنایی پیدا کند. اما عطار بیشتر اطلاعاتش در خصوص آراء سایر ملل را از طریق مطالعه کسب کرده است.

هر دو در خانواده ای معمولی و از طبقه متوسط جامعه با گرایشات مذهبی رشد کرده اند و این تربیت دینی خانواده، تأثیر ژرفی بر نظریات آن ها گذاشته است. آگوستین با وجود روی گردان شدن از تعالیم مادر مسیحی خود در دوران جوانی وگرایش به فلسفه و آیین مانوی، پس از چندی به دلیل عطش سیراب نشده معرفت جویی اش به دین مسیحیت باز می گردد. عطار نیز که از کودکی در محافل ادبی و صوفیانه به همراه پدر حاضر می گردید با وجود مطالعات گسترده درخصوص دیگر ادیان و همچنین تأمل در علوم مختلفی چون فلسفه، کلام، طب و داروشناسی، تحت تأثیر تربیت دینی خانواده، دین اسلام و آراء متصوفه را برگزید. دوران کودکی هردو با خاطرات دردناکی از زوال حکام زمانه (امپراطوری روم وسلطان سنجر)، جنگها وبه تصرف درآمدن شهرمحل سکونتشان، بیماری و قحطی عجین شده بود. این وقایع تأثیر بسزایی برجهان بینی و سلوک معرفتی آن دو برجای گذاشت. هم چنین تأثیر ژرف مرگ نزدیکان بر هر دو این افراد قابل تأمل است. آگوستین در زمان کوتاهی بعد از جدایی از محبوبش، مادر و پسر خود را از دست داد و پس از آن نیز با مرگ دو تن از دوستان نزدیکش به شدت تنها شد به گونه ای که تا آخر عمر از این غم سخن گفت و دردش التیام نیافت.

‹ زخم من که با جدایی از محبوب قدیم هنوز التیام نیافته بود، باز پس از التهاب و عمیق ترین دلتنگی جریحه دار می شد و در آن کرخ می شد ولی ناکامی و بیچارگی و درد من بیشتر و بیشتر می شد.›[5]

مرگ بزرگان عصر عطار نیز که در واقعه غز درگذشتند و بعد از آن ها مرگ پدرش که در زمان ترک این دنیا نیز در مقام حیرت، از عشق شاهد آرزو سخن می گفت، تأثیر عمیقی در روح این عارف نامی برجای نهاد.

بپرسیدم در آن دم از پدر من — که چونی گفت چونم ای پسر من
ز حیرت پای از سر می ندانم — دلم گم گشت دیگر می ندانم ...
به آخر دم چنین گفت آن نکوکار — خداوندا محمد را نکودار[6]

این رنج ها در زندگی این دو تن سبب رسیدن شان به باور ناپایداری عشق مجازی و این که عشق خداوند تنها عشق حقیقی است، گردید. اما درمورد زندگی عطار اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها می توان مطمئن بود که از راه عطاری روزگار می گذرانیده و متأهل بوده است، درحالی که اطلاعات برجای مانده از زندگی شخصی آگوستین به واسطه ی آثارش، به مراتب بیشتر است؛ دهه های نخست زندگی آگوستین سراسر آمیخته بود با غرور و شهوت رانی، چرا که برایش چشم پوشی از لذایذ دنیا بسیار سخت بود او در اعترافات می نویسد:

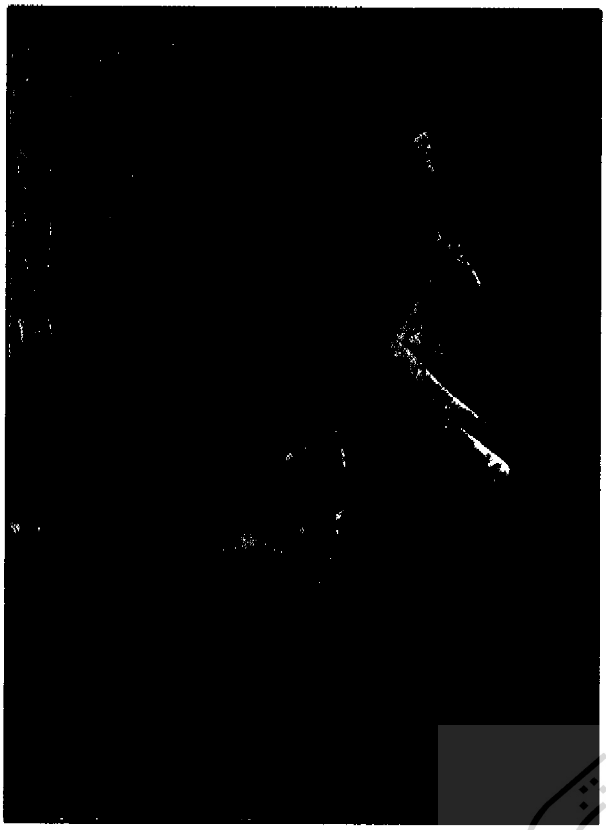
در جوانی و خاصّه در نوجوانی، به طرز رقّت بار خطاکار بودم. از تو عفّت را به دعا می خواستم و می گفتم: 'به من پاکدامنی و خویشتن داری عطا کن، اما نه به این زودی' و از این که دعایم در دم مستجاب شود و بیماری شهوت من خیلی زود علاج گردد، ابا داشتم؛ زیرا در تمنّای ارضاء آن بودم نه سرکوبش.[7]

آگوستین به واسطه ی تدریس درمدارس مختلف و پس ازآن کسب موقعیتهای شغلی ومذهبی، دارای شخصیت رسمی مهمی درعصر خود بود. درصورتی که همین فقدان اطلاعات درمورد زندگی

عطار حکایت از اجتناب او از موقعیت های خاص اجتماعی دارد. البته با وجود روحیه انزواطلبی، نسبت به اوضاع نامساعد اجتماعی بی تفاوت نبوده،و در جای جای آثارش به دفاع از مردم ستم دیده عصر پرداخته است. این دغدغه نسبت به زندگی مردم در آثار آگوستین نیز مشاهده می شود. چنان که آگوستین با صراحت بیشتر که حاکی از عدم اختناق وخفقان سیاسی و اجتماعی عصر اوست، به این موضوعات پرداخته و حتی با تألیف کتاب شهرخدا و توصیف آرمان شهری که سبب سعادت مردم می شود، به تمام شبهات عصر پاسخ داده است. بنابر اطلاعات موجود، هر دو دوران کهنسالی را صرف تأمل درحالات روحانی و تألیف آثار کرده اند. عطار چهل سال پایان عمر را با مطالعه در احوال مشایخ و تفکر در مقامات اولیاء، حکایات واشعارخود را به رشته تحریر در آورد. در مورد آگوستین نیز گفته شده که پس از مسیحی شدن مدت چهل و سه سال از عمرش را صرف نوشتن کرده است. آن ها هر دو مؤمن به آخرین دین توحیدی زمانه خود بوده اند. آگوستین پس از مطالعه ادیان و علوم مختلف نهایتاً به دین مسیحیت روی آورد و عطار نیز با وجود مطالعات فراوان فنون واندیشه های سایر ملل، به دین اسلام ایمان داشت. نهایتاً آگوستین در سن ۷۶ سالگی درحالی که شاهد ویرانی سرزمینش به علت هجوم اقوام ژرمن بود، به هنگام خواندن «مزامیر توبه»، جان سپرد. عطار نیز درهمین سنین هنگام فرار از شهر درحالی که شاهد محاصره و ویرانی شهرش به دست سپاه مغول بود، بنابر قول مشهور در دروازه شهر به قتل رسید.

خواستگاه های معرفتی

با وجود این که آگوستین و عطار در سلوک معرفتی خود راه های متفاوتی را طی کرده اند، با اندکی تأمل در آثارشان مشخص می شود که بعضی از آبشخورهای معرفتی آن ها یکسان بوده است. از آن جمله تأثیر پذیری از حکمت ایران پیش از اسلام است. آگوستین در دوران جوانی به دلیل گرایش به دین مانوی و تبعیت از آن به مدت ۹ سال بعضی از این نظریات را تا آخر عمر سرلوحه اندیشه های خود قرار داد. عطار نیز بنابر اقتضاء موقعیت جغرافیایی محل زندگی اش و به واسطه ی مطالعات عمیق درتاریخ اندیشه های ایران پیش از اسلام با بسیاری از این اندیشه ها آشنا بوده و از آنها در حکایات و اشعار خود استفاده کرده است. دیگر سرچشمه معرفتی مشابه این دو اصول فلسفه نوافلاطونی بوده است. آگوستین به اقتضاء پیشینه فکری اش از جمله؛ آشنایی با زبان لاتین و تأثیرپذیری از دین یهودی مزین شده به اصول نوافلاطونی، مطالعه آثار نوافلاطونیان وهمچنین تأثیرپذیری از ادبیات یونان و روم واشعار سرایندگان لاتینی مثل «ویرژیل»، از این فرهنگ متأثرگردیده است. آن چنان که همین آشنایی با نوافلاطونیان وفلسفه آنها بود که پس از سرخوردگی از دین مانویت، گرایش او به مذهب شکاکیت را برطرف کرده، سبب روی آوردن او به دین مسیحیت شد. شاید به همین دلیل باشد که آگوستین اعتقاد راسخی برعدم جدایی فلسفه از دین مسیحیت یافت. بر همین اساس هم بود که او فلسفه را نه فقط حکمت نظری بلکه تنها راه رسیدن به سعادت و خوشبختی انسان می دانست. مطالعه آثار عطار نیز که او در آن ها حکایاتی از حکمای یونانی چون ارسطو و سقراط آورده است، و بعضی سخنان آنان را نقل کرده است، نشان از آشنایی و آگاهی او از اصول نوافلاطونی و حکمت یونانی دارد. علاوه بر آن او به صورت غیر مستقیمی نیز از فلسفه یونانی و افلاطونی به واسطه ی تأثیرپذیری از حکمای اسلامی چون سهروردی تأثیر پذیرفته است. با این حال عطار برخلاف آگوستین با صراحت فراوان ناکارآمدی عقل در شناساندن راه سعادت به مردم را اعلام می دارد. اما مهم ترین



آبشخور معرفتی هر دونفر، سنت عرفانی برخاسته از ادیان توحیدی بوده است به این گونه که عرفان مسیحی برای آگوستین و سنت عرفان اسلامی برای عطار در خودآگاهی عمیق آن دو تأثیر بسزایی داشته است. بنابراین هر دو این افراد را می توان مفسر کتاب مقدس خود و متفکرانی دین اندیش که بازتأویلاتی از دین توحیدی زمانه خود ارائه داده اند، دانست.

مقایسه از منظرتقابل های دوتایی عشق و عقل

بحث تقابل میان عشق و عقل در میان اندیشمندان، فارغ از این که به کدام یک از اردوگاه های معرفتی تعلق دارند، سابقه ای دیرینه دارد. اکثریت قریب به اتفاق سنت های عرفانی، عقل را مقابل عشق قرارداده و اغلب به ضعف آن در شناخت حقایق در مقایسه با راه عشق معترفند. اما باید اذعان کرد در سنت عرفان مسیحی تأثیرگذاری عقل بسیار کمتر از سنت عرفان اسلامی است. درعرفان مسیحی بیشتر صحبت از عشق محض است. زیرا در آن محبت خدا، حضرت عیسی(ع) و بالاخره بندگان خدا به جای همه چیز می نشیند. لذا در ادبیات عرفانی مسیحی بحث پیرامون تقابل عقل و عشق کمتر به چشم می خورد. اما در این میان آگوستین یک استثناء است. او همواره بر نیروی عقل خصوصاً در رد دیدگاه شک اندیشان بسیار تأکید داشته است. او در ابتدا گمان می برد عقل می تواند به تنهایی انسان را به حقیقت وسعادت واصل گرداند. البته آگوستین بعدها در رساله ی «درباب موسیقی» به طور قاطع می پذیرد که این امکان وجود دارد که افراد، صرفاً با داشتن ایمان به مسیح(ع)، رستگار شوند. اما افراد دانا با تمامی عقلی که دارند، اگر به مسیح(ع) به عنوان واسطه ی خدا و انسان اعتقاد نداشته باشند، فاسد می گردند.[۸]

اگر نگاهی گذرا بر سلوک معرفتی آگوستین انداخته شود، به زودی روشن خواهد شد که او در ابتدا تلاش گسترده ای درحوزه

فلسفه انجام داده است تا تکلیف انسان را در دنیا روشن کند. لذا از دید خواننده ی آثارش شکی باقی نمی ماند که او راه فلسفه را برای جستجوی سعادت انسان در جهان هستی برگزیده است. اما با تدبّر عمیقتر، خصوصاً در آثار متأخرش، روشن می شود که او رفته رفته از این موضع فاصله گرفته است. تا جایی که در برخی نوشته هایش از حقیقتی که تنها از راه دل می توان به آن وقوف پیدا کرد، خبر می دهد. او در ادامه مدعی می شود، برای کسب شناخت نه تنها تعقل بلکه حتی اراده به دانستن هم کافی نیست! و برخورداری از پرتو فیض الهی در سایه ایمان، البته ایمانی معقول، است که انسان را به سر منزل مقصود رهنمون می گردد. پس هرچند در مجموع برای آگوستین محبت دست یابی به حکمت و نیز معیار رفتار بر اساس اصول اخلاقی است، با این وجود قوام بخش این ایمان نشأت گرفته از محبت همواره نیروی عقل است.

اما به رغم این که برای صوفیه عقل جایگاه مهمی دارد، عقل در نزد عطار درعین هوشیاری و باریک بینی متهم به حیله گری و مصلحت اندیشی است. چنین عقلی در یک کلام بیشتر معنای عقل معاش دارد نه عقل معاد. برای این گروه از عرفای مسلمان مصاف میان عقل وعشق ازحد تفاوت گذشته و به شکل تضاد ترسیم می شود. تا جایی که عطار در داستان های تمثیل وارش بیشتر ترجیح می دهد، احوال دیوانگان را شرح دهد نه عقلا! او نهایتاً عشق را پیروز این مصاف دیرینه معرفی می کند.

عقل اندر حق شناسی کاملست
لیک کامل تر از و جان ودلست[9]

یک شرر از عین عشق دوش پدیدار شد
طای طریقت بتافت عقل نگونسار شد[10]

بحث تقابل میان عشق و عقل در میان اندیشمندان، فارغ از این که به کدام یک از اردوگاه های معرفتی تعلق دارند، سابقه ای دیرینه دارد. اکثریت قریب به اتفاق سنت های عرفانی، عقل را مقابل عشق قرارداده و اغلب به ضعف آن در شناخت حقایق در مقایسه با راه عشق معترفند. اما باید اذعان کرد در سنت عرفان مسیحی تأثیرگذاری عقل بسیار کمتر از سنت عرفان اسلامی است. درعرفان مسیحی بیشتر صحبت از عشق محض است. زیرا در آن محبت خدا، حضرت عیسی(ع) و بالاخره بندگان خدا به جای همه چیز می نشیند. لذا در ادبیات عرفانی مسیحی بحث پیرامون تقابل عقل و عشق کمتر به چشم می خورد. اما در این میان آگوستین یک استثناء است. او همواره بر نیروی عقل خصوصاً در رد دیدگاه شک اندیشان بسیار تأکید داشته است

عشق و آفرینش

مطابق با تعالیم کتب آسمانی جهان به اراده ی خداوند آفریده شده است. آگوستین وعطار، به این اصل معتقدند. بر همین اساس برای هردوی آنها جهان هستی معلول فعلی از جنس محبت[11] و ازجانب خدا است. اما این آفرینش با صدور نوافلاطونیان، تفاوت دارد. زیرا برخلاف نظر نوافلاطونیان در نگاه عطار و آگوستین خلقت جهان هستی نتیجه فعل مختارانه خداوند و درنتیجه عشق خداوند به خودش است؛ چون خدا خود را دوست می دارد تمام اقسام فیضی که از او برده می شود را نیز دوست می دارد. اما منظور از فیض چیست؟ فیض امری ماوراء الطبیعی است. در مجموع دو نوع فیض در مسیحیت واسلام قابل تصور است. اول فیضی عام به این معنا که؛ هیچ موجودی لیاقت هستی را نداشته است زیرا نخست باید وجود می داشت تا لیاقت چیزی را داشته باشد لذا آفرینش جهان و انسان ناشی از فیضی عام الهی است. اما به جز این فیض، فیضی دیگر نیز متصور است. این فیض خاص کارش بهبود بخشیدن و بازگرداندن ذات انسان به وضع اولیه اش است. درمسیحیت خداوند این عمل اعاده را به واسطه ی عیسی (ع) به انجام می رساند، در حالی که در اسلام این واسطه ی فیض وجود پیامبر خاتم(ص) و یا درنزد شیعیان معصومین (ع) هستند.[12] بنابراین آفرینش هم فعل محبت و هم فعلی است که محبت را می آفریند. اما از اینجا به بعد مسیر آگوستین و عطار تا حدی متفاوت از یکدیگر می شود. چنان که آگوستین در اینجا توقف نمی کند و سعی دارد پارادوکس پیش آمده در ذهنش را برطرف کند. پارادوکس آگوستین اول پذیرش "وجودی ازلی" و در عین حال حادث شمرده شدن خلقت جهان در متون کتاب مقدس است! دوم این که چگونه ممکن است خلقت که در روزی خاص انجام شده همچنان تداوم داشته باشد؟

آگوستین در پاسخ به قسمت اول سوال، وجود ازلی ماسوا را رد می کند. زیرا معتقد است اگر چیزی وجود داشته باشد که خداوند کمک نکرده باشد که آن چیز موجود شود، دیگر صفت قادر مطلق را نمی توان به چنین خدائی نسبت داد. پس آگوستین درمقایسه با یونانی مآبی و کیش مانوی، از خلق از عدم دفاع می کرد؛ تو آسمان و زمین را آفریدی، اما نه از خودت. زیرا در این صورت آن ها با تنها زاده تو یکی خواهند بود، و از این طریق با خودت هم یکی خواهند بود. چیزی ورای تو وجود ندارد زیرا تو می توانی آن ها را بسازی، ای خدا [13] آگوستین برای حل تناقض دوم به آفرینش بالقوه یا جنینی بسیاری از مخلوقات در آغاز خلقت جهان اعتقاد پیدا کرد. به این نظریه با نام «مدل بذری خلقت»[14] درآثاری که مباحث فلسفی آگوستین را دنبال می کنند مفصلاً پرداخته شده است. اما عطار ترجیح می دهد به جای اتلاف وقت بر روی مباحث فلسفی به توصیه های اخلاقی بپردازد. بنابراین توصیه اکید می کند که مبادا این تجلی جمال الهی در آینه آفرینش، انسان را از مبداء غافل کرده و به بازیگوشی و شاهدبازی دراین دنیا سرگرم کند. مطلبی که آگوستین هم به زبان فلسفی تر متذکر آن شده است. اما تفاوت دیگر دیدگاه این دو در بحث آفرینش این است که در نزد عطار به تبع آموزه های اسلامی مرز آفرینش قابل تصو بین واجب الوجود و ممکنات است. درحالی که در معارف مسیحی و از جمله درآراء آگوستین به تبع آموزه های مسیحی این مرز به گونه ای ترسیم می شود که پروردگار و کلمه او عیسی(ع) در یک سو و ماسوا در طرف دیگر آن قرار می گیرند.[15]

عشق و درد

درمجموع برای تمامی گرایشات عرفانی در جهان، ملازمت عشق با درد واقعیت بسیار ملموسی است. در عرفان اسلامی و مسیحی نیز عشق الهی توأم با درد و رنجی سازنده تصور می شود. اما درد عشق مسیحی و به تبع آن آگوستین با درد عشق در عرفان اسلامی و به تبع آن عطار اندکی تفاوت دارد؛ از دیدگاه مسیحیت، مردن سرآغاز زندگانی ای نوین درعین فرمانبرداری و عاری از هر درد و رنجی است. مسیحی مؤمن شیفته این پندار فریبنده نمی شود که؛ مرگ از عشق کیمیاکار موجب مسخ و استحاله وجود آدمی می گردد. او برخلاف صوفی مسلمان، قسمت این جهانی خویش را می پذیرد و از این رو سراسر بردباری و مسخر مشیت و قضاست. از طرف دیگر

برای عارف مسیحی که به گناه آغازین معتقد است، درد ناشی از تحمل عواقب گناه اولین است. 'رویسبروک، قدیس ترزا و یوحنای صلیبی معتقدند که آدمی به سبب گناه آغازین ازخالقش دور افتاده است، اما می تواند به یمن وصلت روح با مسیح(ع) امیدوار باشد که نجات خواهد یافت.'[۱۶]

اما در اسلام اعتقاد به گناه اولین به این شکل وجود ندارد. در اسلام فطرت انسان به رغم هبوط به کره خاکی، شایسته دریافت اجری است که خداوند ارزانی می دارد و ابداً محتاج تطهیر از طریق تحمل رنج نیست. البته در معارف اسلامی نیز بلا وقتی از جانب حق نازل گردد در حکم امتحان بنده و نشان عنایت الهی ارزیابی شده و تحمل آن لازم است. با وجود این که اغلب صوفیان شیفته معشوق ازلی، درد و رنج را تنها مظهر راستین رابطه عاشقانه میان خالق ومخلوق دیدند؛ به عنوان مثال درنزد حلاج، درد و رنج شاه راهی است که به عشق سعادت بخش حقیقی می انجامد. از همین رو است که می گوید؛ «اگر ذره ای از آن چه در قلب من است بر کوه ها ریزد، آب می شوند و اگر روز قیامت درون آتش روم آتش می سوزد و اگر وارد بهشت شوم، بنیان هایش ویران می گردند.» اما برخلاف مسیحیت در اسلام درد و رنج، دارای موهبتی ویژه از جهت رستگار کردن انسان نیست 'بنابراین تحمل درد و رنج توسط صوفی مسلمان توأم با بینشی ژرفناکتر از مسیحی معتقد است.'[۱۷]

بنابراین درد عشق آگوستین متفاوت از آن عطار است؛ برای آگوستین درد ضمن این که به خاطر محروم ماندن از دیدار پروردگار است، ناشی از تحمل عواقب گناه اولیه نیز هست. در حالی که برای عطار این درد هر چند ناشی از دور افتادگی انسان از پروردگار خویش است، می تواند نوید بخش لطف خداوند، این کیمیاگر عالم هستی، نیز ارزیابی شود. زیرا خداوند از این راه می خواهد مس وجود بنده اش را تبدیل به طلا کند تا ظرفیت و شایستگی نعمت های وصف ناپذیر آن جهانی او را بیابد.

عشق بی درد ناتمام بود — کز نمک دیگ را طعام بود
نمک این حدیث درد دل است — عشق بی درد دل حرام بود[۱۸]

عشق و زیبایی

در نزد عرفای مسلمان و مسیحی، عالم تجلی گاه جمال الهی است و هرموجودی بر اساس قواعد سلسله مراتبی، از زیبایی که منشاء آن زیبایی مطلق الهی است، بهره برده و آن را باز می نمایاند. از نظر آنها چگونگی تأثیر این زیبایی در محاسبات عقلی نمی گنجد.در همین راستا درآموزه های دین اسلام سخن از زیبایی فراوان است تا جایی که یکی از اسماء الهی را «جمیل» یعنی «زیبا» خوانده اند. قرآن و حدیث همانطور که از عشق می گویند، از زیبایی هم سخن به میان می آورند. قرآن کریم، اسماء خداوند را که مظهر صفات اویند، اسماء زیبا (حسنی) توصیف می کند. در جوامع حدیثی، از رسول خدا(ص) نقل است که «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال»، «خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد». این حدیث عملاً بنیاد زیبایی شناسی اسلامی است.[۱۹] عطار در داستان شیخ صنعان به همین نکته اشاره می کند؛ این که زهد دستوری همچون جام آبگینه ای است که به محض این که شراب داغ حُسن در آن ریخته می شود، در دم تکه تکه می شود. اما دل عارف آن ظرفی است که چون این شراب را در بر گرفت به نیروی عشق کم کم آب دیده شده و نه تنها درهم نمی شکند بلکه از آن پس تاب تحمل زیبایی های بلند مرتبه تری را می یابد تا جایی که مملو از گدازه های آتشفشانی غلیان کننده می شود، اما به زودی از فوران دست برداشته و در درون می سوزد،تا جایی که دیگر ظرفی نمی ماند و همه مظروف می شود و رفته رفته با فروکش کردن شور و حرارت اولیه تبدیل به تندیسی از عشق و نمودی صامت و سرمدی از زیبایی عاشقانه می شود. این اعتقاد اصلی عطار است و مابقی آن چه درباره ی زیبایی های مادی و ظاهری در اشعار و تمثیلات او دیده می شود، برای رساندن این مطلب است.

همان گونه که پیش تر آمد زیبایی در عالم مسیحیت نیز حقیقتی دارای مراتب است. وظیفه مومن مسیحی نیز همچون صوفی، عروج از زیبایی های ظاهری به سمت زیبایی های مجرد است. برداشت آگوستین هم با آن چه در تعالیم مسیحی دیده می شود، یکی است. پس آگوستین و عطار در نگاه زیبایی شناختی شان اشتراکات زیادی دارند. هر دو به ذو مراتب بودن زیبایی معتقدند. هر دو ماندن در مرتبه ی عشق مجازی ناشی از زیبایی های دنیوی، به جز عشق میان زوجین، را توصیه نمی کنند. هر دو همه مظاهر خلقت را زیبا می دانند و شرور را عدمی تلقی می کنند. بالاخره هر دو وظیفه ی انسان را عروج از مراتب پایین زیبایی به سوی زیبایی مطلق بر می شمارند.

عشق و نجات

برای تمام نحله های عرفانی در شرق وغرب عالم «عشق» اکسیر نجات بخش جان آدمی در محنت کده دنیا است. زبان حال همه آن ها، این است که راه پرخطر است و انسان به رغم غروری که دارد، ناتوان تر از آن است که به نیروی جسم وعقل، خویش را به سعادت برساند. حتی با عمل به شرایع دینی و احتراز از گناهان نیز این مهم برای او حاصل نمی شود. این راه ها او را نهایتاً از عذاب دور نگه داشته و به راحت بهشتی می رساند. اما این هم نمی تواند برای عارف سرگشته، قانع کننده باشد. بنابراین مأیوسانه تلاش می کند، نهایتا آن چه که او را نجات می بخشد، فیض الهی است. البته همین تلاش است که باعث ایجاد اراده به نیکی در او شده و او را لایق دریافت فیض می کند. منظور از طرح این مبحث، نشان دادن اهمیت فیض الهی در رسیدن انسان به سعادت است. چیزی که در هر دو سنت عرفانی اسلامی و مسیحی بر آن صحه گذاشته شده است. تفاوت تنها در تعابیر و راه ها است. در مسیحیت از روح القدس و عیسی(ع) به عنوان واسطه ی فیض سخن می رود، در حالی که در اسلام حضرت خاتم(ص) و در مذهب شیعه معصومین(ع) مجرای رساندن فیض به ماسوا معرفی می شوند.

به همین ترتیب برای آگوستین و عطار نیز نجات تنها از طریق عشق و در پرتو فیضانات الهی ممکن است. البته هر دوی این بزرگواران هر چند شرط یافتن چنین فیضی را ایجاد لیاقت در فرد ندانسته و خداوند را در اعطای فیض کاملاً آزاد می دانند، اما کسب لیاقت دریافت فیض را تنها کاری می دانند که از بنده ی عاصی ساخته است. در نزد این دو این شایستگی از طریق گرایش ارادی به خیر و عمل به شرایع دینی محقق می شود. تنها تفاوتی که در میان آنها وجود دارد این است که نقش تحلیل گری عقلی در راه قوام بخشیدن به ایمان در کنار تداوم اراده به نیکی و عمل به شرایع و ترک منهیات، برای آگوستین بسیار بیشتر از عطار بوده درحالی که تأکید عطار صرفاً بر نجات بخشی عشق راستین است.

عاشقان جانباز این راه آمدند — وز دو عالم دست کوتاه آمدند
زحمت جان از میان برداشتند — دل به کلی از جهان برداشتند

جان چو برخاست از میان بی جان خویش
خلوتی کردند با جانان خویش[۲۰]

چه می دانی که عاشق در چه کار است
که سجده گاه او بالای دارست[۲۱]

جمع بندی

حال می توان اذعان کرد که به رغم تفاوتهای موجود در دیدگاه آگوستین و عطار درباب عشق که مربوط می شود به مباحثی از جمله بحث گناه نخستین، بحث واسطه فیض، بحث جایگاه عقل در رساندن انسان به کمال نیز بحث رهبانیت که پیشتر مورد بررسی قرار گرفتند، درمجموع دیدگاه های مشابه فراوانی در آراء این دو درباب عشق می توان یافت چرا که برای آگوستین و عطار هر دو عشق حقیقتی ازلی و ابدی ، مغز کاینات و کل پیچیده تمام آن نیروهایی است که انسان را به حرکت در می آورد. از انگیزه های ابتدایی نفسانی گرفته تا تمایلات عالی عرفانی. بنابراین برای هر دوی آنها عشق حقیقی ذومراتب است و مهم شناختن قدر هر چیز در مراتب عشق ورزیدنی است که آن چیز استحقاق آن را دارد. هم عطار و هم آگوستین با اعتقاد به نص صریح کتب مقدس دینی شان به پیش آگاهی انسان نسبت به قدر و منزلت خویش در محضر پروردگار یکتا پیش از آمدن به این دنیا اذعان دارند. به همین ترتیب قرار گرفتن در پرتو فیوضات الهی را نیز از شروط لازم ورود به جرگه عشاق و رستگار شدن از این طریق می دانند. هر دو برای انتشار این فیض درعالم پایین واسطه ای قایل هستند. برای هر دو شرور عدمی بوده و همه مخلوقات خداوند زیبا و دوست داشتنی هستند. نیز در نزد هر دو شروع عشق اول با محبت خدا به خودش و پس از آن به انسان آغاز می شود و سپس انسان می تواند خداوند را بشناسد و به او عشق بورزد.

هر دو گوهر وجودی انسان را به رغم آلایش گناهان تا وقتی که در این دنیا است به کمک نیروی عشق و در پرتو فیوضات الهی قابل احیاء می دانند. هر دو محبت بین زوجین را امری مقدس بر می شمارند. نوشته حاضر که مطالعه ای تطبیقی را در دستور کار خود داشت، به رغم آغاز از مبادی متفاوت یعنی اسلام و مسیحیت، رفته رفته و در پایان راه خود به یک منزلگاه نزدیک می شود! این منزلگاه که باید آن را حقیقت عشق نامید گویی بر بلندای کوهی قرار دارد. کوهی که هر سالکی به فراخور بضاعت و پیشینه ی معرفتی خویش از یک سوی آن قصد رسیدن به اوج آن را دارد. به همین علت هم هست که در مبادی امر تفاوت های نسبتاً زیادی احساس می شود. اما هرچه رهروان طرق گوناگون حقیقت جویی پیشتر می روند قرابت بیشتر و بیشتر می شود. زیرا هدف یکی بیش نیست، اتحاد با خداوند جان آفرین. عین القضات همدانی در تأیید این سخن می نویسد؛ ای دوست اگر آن چه نصاری درعیسی(ع) دیدند تو نیز ببینی، ترسا شوی و اگر آن چه جهودان در موسی(ع) دیدند تو نیز ببینی جهود شودی، بلکه آن چه بت پرستان دیدند در بت پرستی، تو نیز ببینی، بت پرست شوی و هفتاد و دو مذهب جمله منازل راه آمد.[٢٢]

به همین دلیل هم هست که نظر محبان خدا یا صوفیان پیرو مذهب عشق نظیر رابعه و حلاج با آموزه های مسیحی شباهت دارد. مثلاً حلاج درغلبات شور وعشقی که او را از خود بی خود می کند به درگاه خدا چنین می نالد: همگان را بیامرز و مرا میامرز، بر همگان مهربان شو و بر من مشو، زیرا که من نه برای جان خویش با تو در پیکارم ونه حق آن خویش را از تو طلب کارم.[٢٣]

پی نوشتها:

۱. آرماندا.ا. مائورر،"آگوستین"، سیدعلی حقی، کیهان اندیشه، دوره ششم، شماره ٣٤، بهمن و اسفند ۱۳٦۹،صص ۱۲۵ الی ۱۳۰ / ۲. رساله یوحنا، ٤/١٦ / ۳. سهیلا صارمی، "مصطلحات عرفانی در زبان عطار"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ٤٢٤ / ٤. فریدالدین عطارنیشابوری،"دیوان غزلیات"،به اهتمام وتصحیح تقی تفضلی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳٦۲.

5. Carter Lindberg,"Love:A BRIEF HISTORY THROUGH WESTERN CHRISTIANITY" ,Oxford, blak well, 2008, p:53

٦. فرید الدین عطار نیشابوری،"اسرارنامه"، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۹۳ / ۷. آگوستین قدیس، "اعترافات قدیس آگوستین"، ترجمه سایه میثمی، تهران، نشر و پژوهش سهروردی، ۱۳۸۱، ص ٢٤٥ .

8. Mary Tclarck, “Augustine”,London, continuum,2000

۹. فرید الدین عطار نیشابوری، "مصیبت نامه"، به اهتمام احمد رنجبر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ / ۱۰. فرید الدین عطار نیشابوری،"دیوان غزلیات"،ص ۱۹٦ / ۱۱. اتین ژیلسون، "روح فلسفه قرون وسطی"، داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص٤٣٠ / ۱۲. محمد هادی امینی،"ارتباط گناه اصلی و فیض در آراء آگوستین"، فصلنامه پژوهش، پژوهشکده ی علوم انسانی واجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره ی پنجم، صص۱۱- ۳۹ / ۱۳. آگوستین،اعترافات، همان / ١٤. عباس جوارشکیان، "نقد و تحلیل نحوه فاعلیت خداوند در عالم طبیعت از نظر فلاسفه اسلامی و آگوستین"، (پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مربی) / ۱۵. اتین ژیلسون، "خدا و فلسفه"، شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷٤، صص ۵۲ الی ٦٨ / ١٦. جلال ستاری،" پیوند عشق میان شرق و غرب"، اصفهان، نشر فردا،۱۳۷۹، ص٤٧٨ / ۱۷. همو، همان، ص٤٧٨ / ۱۸. دیوان عطار، ص ۲۵۹ / ۱۹. سید حسین نصر، "گلشن حقیقت"، انشاء اله رحمتی، فصل سوم عشق و زیبایی،ص ۱۱۵ / ۲۰. منطق الطیر،۳٦۱-۳ / ۲۱. فرید الدین عطار نیشابوری، "الهی نامه"، تصحیح فواد روحانی، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۵۹،۲۱۲۲ / ۲۲. عین القضاه همدانی، "تمهیدات"، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عفیف عسیران، انتشارات منوچهری، ص ۲۸۵ / ۲۳. لویی ماسینیون، "قوس زندگی منصور حلاج"، عبدالغفور روان فرهادی، ١٣٤٨، ص ٣٤.

منابع:

۱. کتب مقدس عهد عتیق. / ۲. آرماندا.ا. مائورر،"آگوستین"، سیدعلی حقی، کیهان اندیشه، دوره ششم، شماره ٣٤، بهمن و اسفند ۱۳٦۹ / ۳. سهیلا صارمی، "مصطلحات عرفانی در زبان عطار"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ / ٤. فریدالدین عطارنیشابوری،"دیوان غزلیات"، به اهتمام وتصحیح تقی تفضلی،چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳٦۲ / ۵. فرید الدین عطار نیشابوری،"اسرارنامه"، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ / ٦. فرید الدین عطار نیشابوری،"مصیبت نامه"، به اهتمام احمد رنجبر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ / ۷. فرید الدین عطار نیشابوری،"الهی نامه"، تصحیح فواد روحانی، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۵۹ / ۸. فرید الدین عطار نیشابوری،"منطق الطیر"، به اهتمام احمد رنجبر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵. / ۹. آگوستین قدیس، "اعترافات قدیس آگوستین"، ترجمه سایه میثمی، تهران، نشر و پژوهش سهروردی، ۱۳۸۱ / ۱۰. اتین ژیلسون، "روح فلسفه قرون وسطی"، داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ٤٣٠ / ۱۱. محمد هادی امینی،"ارتباط گناه اصلی و فیض در آراء آگوستین"، فصلنامه پژوهش، پژوهشکده ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره ی پنجم. / ۱۲. عباس جوارشکیان، "نقد و تحلیل نحوه فاعلیت خداوند در عالم طبیعت از نظر فلاسفه اسلامی و آگوستین"، (پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس). / ۱۳. اتین ژیلسون، "خدا و فلسفه"، شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷٤ / ١٤. جلال ستاری،"پیوند عشق میان شرق وغرب"، اصفهان، نشر فردا، ۱۳۷۹ / ۱۵. سید حسین نصر، "گلشن حقیقت"، ترجمه انشاء اله رحمتی، سوفیا، ۱۳۸۸، فصل سوم عشق و زیبایی. / ١٦. عین القضاه همدانی، "تمهیدات"، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عفیف عسیران، انتشارات منوچهری. / ۱۷. لویی ماسینیون، "قوس زندگی منصور حلاج"، عبدالغفور روان فرهادی، ١٣٤٨.
18. Mary Tclarck, “Augustine”,London, continuum,2000./19. Lindberg, Carter,"Love:A BRIEF HISTORY THROUGH WESTERN CHRISTIANITY , Oxford, blak well, 2008.